

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

خالق داد پغماني - موشن

۰۶ نومبر ۲۰۱۵

به جواب "قیس صغیر" که کسانی می خواهند "کبیرش" کنند.

قبلاً بار ها نگاشته ام که خود هیچ گاهی به ویبسایت بخش دری استخبارات المان سر نزده و در آینده نیز بدان مراجعه نخواهم کرد، چون گذشته از فقدان مطالب دارای محتوای آموزنده، این را نیز می دانم که مراجعه بدانجا یعنی کمپیوتر خود را به چنگ استخبارات المان انداختن؛ و چون تا فردی از دوستان مطلبی را از آنجا برایم نفرستد، هیچ نمی دانم که در آنجا چه می گذرد، از سؤالی که "قیس جان" به من راجع ساخته بود، نیز بی اطلاع ماندم، اینک که به کمک یکی از همکاران به نامه شان دسترسی دارم، قبل از پاسخ به ایشان با صراحت می نویسم:

هرگاه کسی خواسته باشد سؤالی از من بپرسد و یا در مورد خاصی با من بحث نماید، این که نوشته اش را در کجا منتشر می سازد، از صلاحیت های خودش است، مگر وقتی می خواهد از من جوابی داشته باشد، می باید سؤالش را اگر به آدرس ایمیل خودم نمی فرستند، حد اقل به آدرس ایمیل پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بفرستند، تا جواب خویش را دریافت نماید.

این که گفته اند "صد لغمانی، یک پغمانی" اگر در هیچ جایی صدق نکند در این مورد می تواند مصداق خود را بیابد، چه نه من کار خود را گذاشته به دنبال نخود سیاه، به هر اشغال دانی سر می زنم و نه هم آنقدر از خرد بیگانه شده ام که با مراجعه به اشغال دانی های استخباراتی، به تعداد مراجعه کنندگان آنها بیفزایم.

به همین اساس، این که پرسش "قیس جان" که از لحاظ سیاسی تا هنوز از دوران صباوت پای فرا تر نگذاشته و با مراهق فرسنگها فاصله دارد تا چه رسد به این که "کبیر" شناخته شود، تا کنون جواب خویش را نیافته است، نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا خالق داد در ارائه جواب، کم آورده خود را به اصطلاح مردم تیر می کند، بلکه علتش همان بود که در فوق نگارش یافت. و اما به ارتباط سؤالش:

"قیس جان" به تاریخ ۳۱ اکتوبر ۲۰۱۵، گویا ضمن پاسخگویی به تقاضای آقای "عزیزی" در درجه نظرخواهی سایتک شان، من را مخاطب ساخته می پرسد:

" من نمیخواهم شما را با کلمات و جملات کوچه و بازار که در حق یکی از همکاران محترم این پورتال بکار برده اید، یاد نمایم. علاوه بر این شما با تهمت زدن ناحق نام مرا در میان نمی کشیدید، علاقه ای نداشتم تا این چند سطر را برای شما بنویسم. اگر چه انتساب یک شخصی بنام یک خانواده

چه فقیر باشد یا غنی، تحصیل کرده باشد یا تحصیل نکرده، حزبی باشد یا غیر حزبی، پشتون باشد یا غیرپشتون، برای من فرقی نمیکند و به هر حال من به نام و نشان پدر و فامیل خود هر که هست، افتخار میکنم، اما شرط انسانیت اینست که کسی که خواهان نام و نشان من است، واقعاً بخواهد مرا بشناسد، من از معرفی خود باکی ندارم، نه اینکه با انتساب من به این یا آن شخص خیالی و احياناً ناخوش نام، بخواهد مرا توهین نماید، در آنصورت البته که منم حق دارم از نام و نشان و شرافت خانوادگی خود دفاع نمایم.

هم شما و هم آقای معروفی و هم آقای عبدالحنان روستایی و سایر همکاران قلمی سابقه دار این پورتال میدانند که من کیستم و هیچ نسبتی با کبیر رنجبر عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق ندارم، ولی شما در کنار نبیل عزیزی، مرا نیز هدف تهمت های میان خالی خویش قرار داده اید .

از شما میخواهم تا آنچه را در مورد انتساب من به کبیر رنجبر ادعا کرده اید، ثابت نمایید، من قضاوت صحت و سقم ادعای شما را به آقای سید هاشم سدید (معنی لغوی کلمه سدید) اینست : راست و درست و محکم و استوار) همکار سابق این پورتال و دوست فعلی تان میگذارم تا باری پا بر حقیقت نگذارند و آنچه را حقیقت میدانند اظهار کنند ."

"قیس جان" از آن جایی که این سلسله بحث ها با دنباله روی شما از "دانشمند شماره یک جهان" در تمام عرصه ها آغاز یافت و با نشان دادن اغلاط املائی آن "نادان پرمدها" از طرف ویراستاران پورتال شدت یافته همکاران قلمی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" را بر آن داشت تا جهت ادامه بحث نخست دست شما را گرفته، اندکی سواد آموزی و درستنویسی تدریس نمایم، در اینجا هم نخست نگاشته تان را که به یقین بعد از زحمات تمام تیم ادبی آشغال دانی تان و به خاطر احتراز از سرخ شدن، مورد مذاقه مزید قرار گرفته است، از لحاظ املائی با رنگ سرخ مشخص ساخته بعداً به پاسخ تان خواهم پرداخت. باز هم نوشته تان:

" من [اضافی چون در ختم جمله ضمیر متصل آمده است] نمیخواهم [نمی و خواهم باید جدا نوشته می شد. رعایت اصل استقلال فعل] شما را با کلمات و جملات کوچ و بازار که در حق یکی از همکاران محترم این پورتال بکار [به کار] برده اید، یاد نمایم. علاوه اگر شما با تهمت زدن ناحق نام مرا [من را] در میان نمی کشیدید، علاقه ای نداشتم تا این چند سطر را برای شما بنویسم. اگر چه انتساب یک شخصی بنام [به نام] یک خانواده چه فقیر باشد یا غنی، تحصیل کرده باشد یا تحصیل نکرده، حزبی باشد یا غیر حزبی، پشتون باشد یا غیرپشتون، برای من فرقی نمیکند [نمی کند] و به هر حال من به نام و نشان پدر و فامیل خود هر که هست، افتخار میکنم [می کنم]، اما شرط انسانیت اینست که کسی که خواهان نام و نشان من است، واقعاً بخواهد مرا [من را] بشناسد، من [من زاید] از معرفی خود باکی ندارم، نه اینکه [این که] با انتساب من به این یا آن شخص خیالی و احياناً ناخوش نام [ناخوش نام- چه ترکیبی است]، بخواهد مرا [من را] توهین نماید، در آنصورت البته که منم حق دارم از نام و نشان و شرافت خانوادگی خود دفاع نمایم.

هم شما و هم آقای معروفی ["معروفی"] و هم آقای عبدالحنان روستایی ["عبدالحنان روستایی"] و سایر همکاران قلمی سابقه دار این پورتال میدانند [می دانند] که من کیستم و هیچ نسبتی با کبیر رنجبر ["کبیر رنجبر"] عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق ندارم، ولی شما در کنار نبیل عزیزی ["نبیل عزیزی"]، مرا [من را] نیز هدف تهمت های میان خالی خویش قرار داده اید .

از شما میخواهم [می خواهم] تا آنچه را در مورد انتساب من به کبیر رنجبر ["کبیر رنجبر"] ادعا کرده

اید، ثابت نمائید، من قضاوت صحت و سقم ادعای شما را به آقای [آقای] سید هاشم سدید [سیر هاشم سدید] (معنی لغوی کلمه سدید) اینست: راست و درست و محکم و استوار) همکار سابق این پورتال و دوست فعلی تان میگذارم [می گذارم] تا باری پا [پای] بر حقیقت نگذارند و آنچه را حقیقت میدانند [می دانند] اظهار کنند. "قیس جان!"

وقتی انسان نگاشته بالا را می خواند و آن را با نوشته های اولی "دانشمند شماره یک جهان" مقایسه می کند، انسان چه بخواهد و چه هم نخواهد، برایش مسرت دست می دهد، زیرا:

سرانجام کار، زحمات و فشار همکاران قلمی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" بر مغز های خشکیده و سنگواره مدعیان "علم کل" اثر گذاشته و اندکی از اشتباهات املائی آنها کاسته است، مگر این که صغیری، مراهق را پشت سر گذاشته، کبیر شود؛ هنوز راه درازی در پیش رو دارد. باز هم باید بیاموزید، تمام نشرات پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" را با دقت از نظر بگذرانید، قواعد املائی و انشائی به کار رفته در آنها را فرا گرفته به کار برید، تا وقتی انسان با شما تقابل قلمی پیدا می نماید، اگر چیزی از آن تقابل فرا نمی گیرد، حد اقل نزد خود خجالت نکشد که با چه عناصر کمسواد و بیسوادی طرف قرار گرفته است.

و اما به ارتباط نگاشته تان از لحاظ محتوا:

- شما در نخستین سطر از نگاشته تان، می خواهید خود را "آداب دان" معرفی داشته و این قلم را به استفاده از "جملات و کلمات کوچه بازاری" به خوانندگان تان معرفی بدارید.

"قیس جان!"

می توانم ببرسم از چه وقت به این طرف، چنین "آداب دان" شده اید، آیا زمانی که چند بند را در نوشته بیچاره بی زبان آقای "عزیزی" اضافه می کردید، در آن زمان هم، چیزی از آداب نویسندگی و امانت داری در ویرایش به گوش تان رسیده بود و یا خیر؟ هرگاه چیزی به گوش تان رسیده بود، به کدام اساس به خود حق دادید تا به جای ویراستاری جملات آن بیچاره که در نوشتن نام خود هنوز مشکل دارد، با افزودن چند بند دیگر و آوردن چند نام، وی را آماج شماتت این قلم و سایر دوستان قرار دهید؟ به علاوه وقتی "مستجاب" را با "تشناب" قافیه می بستید، آنها با حرکت از این منظر که گویا "مستجاب" شخص آقای "نوری" است، یعنی کسی که در تمام این سالها، نشان انگشتش در جهت دهی مثنوی غلط نویس در تمام سایتک تان مشهود است، این آداب دانی و احتراز از "کلمات و جملات کوچه بازاری" تان در کجا تشریف داشت؟ شما که اگر وجدان سالمی می داشتید و آن را قاضی قرار می دادید، می دانستید که بیشتر از پدران و مادران و تمام معلمان دوران صباوت تان، در درست نویسی مروهون شخص آقای "نوری" هستیید، چطور به خود جرأت دادید که وی را به ناحق مورد حمله قرار داده، به "تشناب" مسما سازید؟ اگر این اتهام شما که آقای "مستجاب" همان آقای "نوری" است فرض محال درست می بود، هیچ به این فکر نموده بودید که شما در تمام مدت از "فیض تشناب" امرار حیات نموده اید؟ آیا شما که ادعای افتخار به پدران و مادران فزیکتی تان می نمائید- هر چند با تمام قواء می کوشید تا کسی به هویت آنها پی نبرد- همین برخورداری را که با استاد تان، با پدر معنوی تان، با کسی که یک حرف بر دهن تان گذاشته است می کنید، با آنها نیز می کنید؟

نه "قیس جان"، شما اگر واقعاً فرزند پدري می بودید که شما را با فرهنگ مردم ما، اعم از اسلامی که می گوید "کسی که یک حرف به من آموخته، آقا و مولای من است" و یا هم ملی "جور استاد به ز مهر پدر" بزرگ می ساخت چنین گوه بزرگی را نمی خوردید و با فرض این که گویا "مستجاب" همان آقای "نوری" است، وی را با تشناب یکی نمی دانستید.

بپذیرید این شما هستید که وقتی توان داشته باشید، استفاده از رکیک ترین کلمات را به کار می برید، اما وقتی توان نداشتید، زار نالگی را آغاز می نمائید که گویا طرف انسان را دشنام می دهد. شما کسانی هستید که تحت تأثیر فرهنگ غلامان روس بزرگ شده اید، این که امتداد فزینی آنها هستید و یا معنوی آن در جای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت، اما نمی توانید منکر این حقیقت شوید که پیشوایان تان از "امین" تا "نجیب" همین بینش را در قبال "تره کی" و "بیرک" داشتند، لذا نمی شود از شما انتظار دیگری داشت. امید این بیت را هیچ گاهی فراموش نکنید:

تربیت سودی نبخشید، شخص بد ناموس را شمع کج سوزاند آخر خانه فانوس را

از همه گذشته، اصولاً "کلمات و جملات کوچه و بازار" یعنی چه و منظور تان از آن چیست؟ آیا مگر نه این است که "کوچه و بازار" محل زندگانی میلیونها انسان درد مند افغانستان است که جور و خیانت شما قصر نشینان، زندگی شان را به خاک سیاه کشانیده و روند نابودی کتله ئی و جمعی آنها را پایانی نیست؟ شما که چنین با بی حیائی باشندگان کوچه و بازار کشور را تحقیر می دارید، می توانید بنویسید که در پای نهال موجودیت و آزادی افغانستان عزیز به چه تعداد از قصر نشینان، اشراف زادگان، خوانین و درباریان خون داده اند که اینک می خواهید، ماحصل خون مردم کوچه و بازار را نیز حراج نمائید؟

"قیس جان!"

تو که با مستی از انسانهائی از قماش خودت، در تحت قیادت "دانشمند اول جهان" تصمیم دارید تا قاموس سازی نمائید، هیچ در طول عمر نکبتبار خودت و یا هم رکابانت گاهی این نکته به گوش تان رسیده که بزرگترین منبع زبان، مردم، باشندگان و گویندگان آن زبان است؟ هیچ می دانی طبقات و اقشاری را که تو از آنها می خواهی نمایندگی نموده، غیر از آنها را با "کوچه بازاری" دانستن سلب صلاحیت نمائی، چند درصد کل گویندگان جامعه را می سازند؟ ۲ الی ۵ در صد! چه شد که باز هم اکثریت باید فدای اقلیت مفتخور و کلاش بگردد و نام آن را نیز بگذارید نمی داند "قاموس کبیر افغانستان".

خوانندگان عزیز!

همین اکنون که مشغول نوشتن این پاسخ بودم، از طریق ایمیل دوستی، نامه موهن دیگری را از "قیس جان" که فراموش کرده خودش توهین کردن را کار "کوچه و بازار" دانسته، دریافت داشتم. "قیس جان" در این نامه فکر می کند همان طوری که به نهادک استخباراتی حکم می راند، حق دارد بر تمام جهان من جمله این قلم نیز حکم رانده، جهت دریافت پاسخش زمان تعیین نماید. این شخص بیسواد فراموش نموده که من نه نوکر خودش هستم و نه هم از پدر و پدرکلانش، تا مطابق میل وی قلم بزنم. این بچه گک تازه به دوران رسیده باید بداند که خالق داد، کسی بود و هست که در مقابل ۱۳۰ هزار سرباز روس ایستاد و سر خم نکرد، او در همان زمانی که پدران فزینی و معنوی "قیس جان" ها به مثابه یک سگهای پاسبان برای بقای روس قوله می کشید، با تفنگش به کوه بالا شد و تا آخرین روز خروج عساکر اشغالگر از استقلال، آزادی و موضع مردم افغانستان دفاع کرد، لذا چنین کسی نمی تواند مطابق به خواست یک جوجه بچه پرچی، قلمش را حرکت دهد.

حال که در نوشته دومی ادعای کبارت می کنی و می خواهی مرا هق را نگذشتانده، خود را کبیر بشماری، این را هم باید یاد بگیری تا صبر نمائی، هر وقت حرفم تمام شد و در زیر نوشته ام "ادامه دارد" نیامد، سؤالت را تکرار نمائی. تا آزمان هر روز، بخشهایی از نامه اولی را شگافته، تو و آن خرفیلسوف بی خردت را با "استادان ادب دری" ات، چنان رسوا نمایم که از تولدت پشیمان شوی.

ادامه دارد.